



پارقلیطا و رسالت جهانی او در انجیل یوحنا

پدیدآورده (ها) : جدیدی، ناصر؛ قاضی، محمد اقبال
ادیان و عرفان :: معرفت ادیان :: پاییز 1391 - شماره 4 (علمی-پژوهشی)
از 7 تا 24

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/995962>

دانلود شده توسط : مهدی ستوده فر

تاریخ دانلود : 08/12/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

پارقلیطا و رسالت جهانی او در انجیل یوحنا

ناصر جدیدی* / محمد اقبال قاضی**

چکیده

مسلمانان معتقدند که در کتب ادیان مختلف، اشاراتی مبنی بر ظهور پیامبر اکرم ﷺ و رسالت جهانی وی شده است. گوشه‌ای از این اشارات در عهدین، با وجود تحریف فراوان در اعصار مختلف، باقی مانده است. برای نمونه، در انجیل یوحنا، که بحث محوری آن رسالت جهانی پارقلیطا است، به جاودانگی دین و آیین او اشاره دارد. پارقلیطا، به اعتقاد مسلمانان برخلاف توصیه مسیح در اعصار مختلف مورد بی مهری قرار گرفته است؛ گروه‌های مختلف مسیحی، همواره سعی در تحریف داشته و هریک سعی نموده‌اند به نحوی آن را برخلاف واقعیت‌های موجود توجیه نموده، تفسیری متفاوت با شواهد و قرآنی که حاکی از رسالت جهانی پارقلیطا است ارائه نمایند.

بدین ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که استدلال مسلمانان در برابر منکران انعکاس رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ در انجیل یوحنا چیست؟

در باب‌های ۱۴ و ۱۶ انجیل، از واژه‌ای به نام «پارقلیطا» با رسالتی جهانی سخن رفته است. محققان مسلمان معتقدند شواهد مطمئن و موثقی وجود دارد که مراد از این واژه، همان «احمدی» است که قرآن با قاطعیت تمام از ابدیت و جهان‌شمول بودن تعلیم وی سخن‌ها می‌گوید.
کلیدواژه‌ها: پیامبر اکرم ﷺ، پارقلیطا، مسیح، انجیل، رسالت جهانی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۷

پیامبر اکرم ﷺ در سال ۶۱۰ میلادی در غار حراء، در شمال شرقی شهر مکه، از جانب خدای متعال به وسیله جبرئیل امین به پیامبری مبعوث گردید (شراب، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱). مسلمانان و مورخان مسلمان به اتفاق پذیرفته‌اند که پیامبر اکرم ﷺ در روزهای آغازین رسالت خود، با توجه به نزول آیات قرآن به وسیله فرشته وحی دریافت که دین اسلام منحصر به شبه جزیره عربستان و با قبایل بدوی آنجا نیست، بلکه بایستی خود را برای رسالتی عظیم آماده نموده و به دنبال ارسال و ابلاغ تعالیم اسلام به اقصی نقاط جهان باشد.

برخلاف اعتقاد مسلمانان، تعدادی از مستشرقان یهودی و مسیحی، رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ را انکار نموده و اعتقاد دارند که پیامبر اکرم ﷺ هرگز به دنبال نشر و تبلیغ دین اسلام به خارج از شبه جزیره عربستان نبوده، ایشان هرگز جهان خارج از عربستان را نمی‌شناخت. و این مورخان اسلامی بر هستند ضمن بیان این مسئله، برای آن شاخ و برگ ساخته و چهره پیامبر اکرم ﷺ را جهانی جلوه داده‌اند (وات، ۱۳۴۴، ص ۲۴۴؛ غزالی مصری، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ آرسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱). اما محققان مسلمان اعتقاد دارند که مفسران و محدثان اسلامی، نه تنها از بین آیات و روایات موثق اسلامی به رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ پی برده‌اند، بلکه آن را مستند به آیات و روایات کتب مقدس ادیان مختلف نیز می‌دانند.

در این مقاله برآنیم، که منحصراً در انجیل یوحنا رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ را جست‌وجو نموده، تا شباهت و زوایای مبهم این بحث را با توجه به منابع مختلف مورد بررسی قرار دهیم. پیش از بحث پیرامون رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ در انجیل یوحنا، بیان مطالب مختصری پیرامون انجیل و قرآن، و ضروری به نظر می‌رسد.

نگاه قرآن به انجیل و مسئله تحریف

خداوند در قرآن، مسیح ﷺ را جزء پیامبران بزرگ الهی معرفی و در آیه‌های متعدد به ستایش از وی می‌پردازد و ایشان را انسانی پاک‌طینت و مبارز می‌داند که برای نجات هموعان خود از یوغ ظالمان و جباران زمان، همواره در تلاش و تکاپو بوده است. کتاب وی را در کنار فرقانی، که بر پیامبر خاتم ﷺ نازل شده است، می‌ستاید و آن را هدایتی برای بشریت می‌داند. نه تنها ستایش و تمجید مسیح ﷺ در قرآن به فراوانی یافت می‌شود، بلکه خود مسیح نیز در جمع یاران خود به این نکته اذعان نموده است که پارقلیط (احمدی)، که در آینده به عنوان «روح راستی» قدم به عرصه جهان خواهد گذاشت، از مجد و عظمت مسیح ﷺ سخن خواهد گفت و به ستایش از ایشان خواهد پرداخت: «و چون بیاید آن پارقلیطا

که من به سوی شما خواهم فرستاد، از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر می‌آید، او دربارهٔ من شهادت خواهد دهد» (یوحنا: ۲۶/۱۵).

در قرآن کریم، دوازده بار از انجیلی که بر مسیح علیه السلام نازل شده است یاد می‌شود. قرآن در این زمینه تأکید دارد که انجیل وحی الهی است که آن را خداوند متعال بر بنده و پیامبر خود مسیح علیه السلام نازل فرموده است. (آل عمران: ۳، ۴۸، ۶۵؛ مائده: ۴۶، ۴۷، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۱۱۱؛ فتح: ۲۹).

از ستایش انجیل توسط قرآن، به عنوان تنها کتاب آسمانی، که از دستبرد و تحریف در امان بوده است (حجر: ۹) می‌توان پی برد کتاب مقدسی که هم‌اکنون در اختیار داریم، با انجیلی که در گذشته موجود بوده است، تفاوت شایانی دارد؛ چراکه در قسمت‌های مختلف آن، مطالبی می‌توان یافت که به حریم منزّه خداوندی راهی نداشته و شأن والای وحی الهی هرگز آن را نمی‌پذیرد و وجدان‌های پاک و آگاه نیز ساحت مقدس وحی خداوندی و انبیای بزرگ الهی را مبرا از این مسائل می‌دانند (متی: ۱۹-۱۸/۱۱؛ متی: ۲۹/۲۶؛ مرقس: ۲۵/۱۴؛ لوقا: ۲/۸-۳). هرچند از برخی آیات قرآن چنین مستفاد می‌گردد که به اجمال، وحیانی بودن برخی آموزه‌های این کتاب را پذیرفته و آن را تأیید می‌نماید (شاکر، ۱۳۸۴)، اما به‌طور کلی دانشمندان مسلمان اعتقاد دارند با توجه به اینکه قرآن هیچ‌گاه انجیل را به‌صورت جمع (اناجیل) به کار نبرده است، بایستی صحت از یک انجیل باشد و اناجیلی که هم‌اکنون در اختیار داریم، آمیزه‌ای از سخنان مسیح علیه السلام و افراد دیگر است که در گذر زمان بر اثر حوادثی منجر به تحریف لفظی و معنوی در ترجمه‌های انجیل شده است (رحیم‌اف و قیومی، ۱۳۹۰).

در اینکه در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در زمان بعثت ایشان، آیا اصل انجیل وجود داشته است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند با توجه به روایاتی (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۷۸-۱۷۷)، برخی از حقیقت‌جویان مسیحی و غیرمسیحی مثل سلمان فارسی نسخه‌هایی از اصل انجیل را در اختیار داشته‌اند. در کتب امامیه نیز (کلینی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۵-۴۴)، به اصل انجیل در نزد امامان اشاره شده است. (معمدی، ۱۳۸۳). از سوی دیگر برخی دانشمندان مسلمان، از جمله رحمت‌الله هندی معتقدند که انجیل اصلی در دست نیست و پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بین رفته است. اناجیلی را که امروزه موجود است، به‌منزله کتاب تاریخی هستند که شامل روایات صحیح و کاذب می‌باشند (کیرانویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۷). از بزرگان امامیه آیت‌الله معرفت نیز این نظریه را تأیید می‌کند (رحیم‌اف و قیومی، ۱۳۹۰). در همین راستا اهل بیت علیهم السلام نیز عهدین را تحریف‌شده می‌دانند. این مسئله را می‌توان به‌روشنی در سیره و گفتار آنان مشاهده نمود (همامی و پوراسماعیل، ۱۳۸۵). به هر حال، مفسران نیز با توجه به آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن»

مَوَاضِعِهِ» (نساء: ۶۶)، وجود هر نوع تحریف لفظی و معنوی را در کتاب‌های آسمانی، از جمله انجیل امری روشن دانسته‌اند (صابونی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱). پس با توجه به این مسئله، انواع تحریف لفظی، اعم از تبدیل لفظ به لفظ و زیاده و نقصان در لفظ در این کتاب اتفاق افتاده است. از جمله دانشمندانی که معتقدند این نوع تحریف صورت گرفته است، می‌توان به *فخر رازی*، *شیخ طوسی*، *ابن حزم اندلسی*، *زمخشری*، *علامه بلاغی*، *آلوسی*، *بیضاوی*، *طبرسی*، *ابوالفتوح رازی*، *رحمت‌الله هندی*، *علامه طباطبائی*، *محدث نوری*، *فخرالاسلام* اشاره کرد (رحیم اف و قیومی، ۱۳۹۰). اما برخلاف آنچه که بیان گردید، برخی نویسندگان اعتقاد دارند که تطبیق انجیل امروزی با انجیل بسیار قدیمی، نشان‌دهنده عدم تغییر انجیل امروزی است (سلیمانی، ۱۳۸۱). به نظر می‌رسد، این نظریه نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ چراکه دلایلی بر رد آن وجود دارد: به‌عنوان نمونه دوازده آیه از انجیل مرقس وجود دارد که مورد تردید است؛ زیرا نسخه‌های بسیار قدیمی از این انجیل وجود دارد که فاقد این آیات می‌باشد، از سوی دیگر، چندین خاتمه متفاوت برای این انجیل یافت شده است و دیگر اینکه، خاتمه انجیل لوقا (۲۰: ۱۶-۹)، با دو نسخه از قدیمی‌ترین انجیل‌های دست‌نویس مربوط به قرن چهارم میلادی تطبیق ندارد. در مورد انجیل متی نیز این امر صادق است؛ زیرا نمونه‌هایی از کم و زیاد شدن مطالب انجیل متی را می‌توان در جلد یک کتاب *انسیس الاعلام فی نضرة الاسلام* تألیف *فخرالاسلام* ملاحظه نمود (همامی و پوراسماعیل، ۱۳۸۵).

این مسئله در رساله پولس رسول که برای گروهی از مسیحیان به نام فرقه غلاطیان نوشت و گفته‌های *یوحنا یحواری* یا به تعبیر مسیحیان یوحنا رسول نیز به‌روشنی پیداست که پس از کم و زیاد شدن کلام خدا و گفته‌های مسیح توسط افرا سودجو آنان را مورد لعن و نفرین قرار دادند (خیرخواه، ۱۳۵۵). *جان الدر* دانشمند مسیحی در باستان‌شناسی کتاب مقدس، با وجود آوردن توجیحات فراوان برای حل مسئله تناقض و ناسازگاری‌های موجود در مطالب انجیل، به‌روشنی تلخی تحریف را نیز اذعان نموده است (همان). با این وجود، در لابه‌لای همان متون تحریف شده، آیات و جملات قابل تأملی وجود دارد که به‌عقیده پژوهشگران مسلمان مهر تأییدی است بر آیات قرآن که پیشگویی مسیح را مبنی بر ظهور پیامبر موعود و رسالت جهانی او بیان کرده است. مسلمانان اعتقاد دارند که منابع مختلف انجیل، با وجود تحریف فراوان، باز هم پیامبر اکرم ﷺ را مبشر پیامبر رحمت و موعودی می‌داند که پیام‌آور صلح و آزادی برای جهانیان بوده و به‌عنوان خاتم سلسله پیامبران الهی برای سعادت و کامیابی انسانیت گام به عرصه جهان خواهد گذاشت. تعالیم اسلامی وی تا قیام و قیامت جاری و ساری خواهد بود.

عهد جدید

آنچه را که به عنوان عهد جدید می‌شناسیم، متشکل از ۲۷ قسمت است که علاوه بر چهار انجیل «متی» «مرقس» «لوقا» و «یوحنا»، شامل ۲۱ رساله می‌باشد که منسوب به پولس و دیگران می‌باشد. در بین انجیل اربعه، سه انجیل اول به عنوان انجیل همه نظر شناخته می‌شوند. اما انجیل چهارم «یوحنا»، از لحاظ محتوا و ثبت حوادث متفاوت با سه انجیل مذکور می‌باشد (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).

مورخان اعتقاد دارند که اناجیل، دست‌نوشته خود مسیح نیست، بلکه بعدها به وسیله افراد مختلف نوشته شده‌اند (ناس، ۱۳۸۸، ص ۵۷۶). به قولی اناجیل زمانی مکتوب شدند که از «آن زمان به بعد مسیح ﷺ یک پیامبر نبود، بلکه به کلمه تبدیل شده بود و البته کلمه خدا» (داود، ۱۳۶۱، ص ۲۱۹). در واقع، سخنان مسیح ﷺ با سخنان حواریون آمیخته گردید و بیشتر مطالب آن را قصه‌ها تشکیل می‌دهد و احکام بسیار اندکی در آن وجود دارد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۶). خود مسیحیان اعتقاد دارند که نویسندگان کتب عهد جدید پیامبر نبوده‌اند، اما آنچه را که تحریر نموده‌اند، با الهام الهی آن را دریافت نموده‌اند (شاکر، ۱۳۸۴، ص ۷۸). نکته جالب و حائز اهمیت اینکه هیچ‌کدام از اناجیل به زبان آرامی، یعنی زبان مادری حضرت مسیح و حواریون او نیست، بلکه تمام آنها ابتدا به زبان یونانی نوشته شده‌اند (داود، ۱۳۶۱، ص ۲۲۰-۲۲۱). و اناجیل مذکور بعدها به وسیله مترجمان آنها به زبان‌های دیگر از جمله عبری ترجمه شده‌اند.

در تاریخ کتابت اناجیل نیز به وسیله نویسندگان آنها در بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد. هیچ‌گاه برای تحریر آنها، تاریخ معینی ارائه نشده است. اما تقریباً برای مورخان امری مسلم است که تاریخ تألیف قدیمی‌ترین انجیل موجود از سال ۵۰ میلادی زودتر نیست. این امر موجب شده است تا اصالت و استحکام اناجیل توسط منتقدان مسیحیت به چالش کشیده شود (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۹). به گونه‌ای که *اینگرسال* افسر و نویسنده برجسته آمریکایی در انتقاد از عهدین در کتاب معروف خود به نام *چه کسی عهد جدید را نوشت* می‌نویسد: «اولین ذکری که از یکی از اناجیل گردیده، ۱۸۰ سال بعد از مسیح بوده» است (نخعی، بی‌تا، ص ۲۵). در دوره‌های مختلف، بخصوص قرون اول مسیحیت، اناجیل متعددی در بین مردم رایج بوده است که هریک از مردم بر حسب سلیقه از آن استفاده نموده‌اند. نویسنده کتاب *پیامبر موعود*، به نقل از دایرةالمعارف انگلیسی، اسامی ۲۵ مورد از آن اناجیل را نام می‌برد (دریایی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶-۱۲۷).

هورن، یکی از مفسران بزرگ اناجیل در باب دوم قسمت دوم از جلد چهارم تفسیرش در سال ۱۸۲۲ میلادی می‌نویسد:

از باب زمان تألیف اناجیل، آنچه بما از مورخان قدیم کتیسده رسیده ناتمام و غیرمعین است... و بیان پیشروان

قدیم ما تصدیق و تسلیم هر نقل بی‌پا و هر روایت بی‌مستند را کردند و همان را نوشتند... و همین نقل‌های بی‌پا و روایت‌های بی‌سند دست به دست رسید از هر کاتبی بکاتبی دیگر (نخعی، بی‌تا، ۲۵).

بشارات‌های انجیل یوحنا مبنی بر رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست

(حافظ، ۱۳۸۴، ص ۴۱).

محققان مسلمان معتقدند در اناجیل، اشاره‌های زیادی در باب ظهور پیامبر اکرم ﷺ و جنبه‌های گوناگون زندگی ایشان شده است. لازم به یادآوری است روشن‌ترین بشارات‌ها مبنی بر ظهور پیامبر اکرم ﷺ و رسالت جهانی ایشان را انجیل برنابا، که یکی از حواریون به نام مسیح ع بوده است، ثبت کرده است. به اعتقاد دانشمندان مسلمان، انجیل برنابا، تنها انجیلی است که کمتر مورد دستبرد سودجویان قرار گرفته است؛ زیرا مطالعه انجیل مذکور در سال ۴۹۲ میلادی توسط پاپ جلاسیوس اول منع گردید (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ همای و پوراسماعیل، ۱۳۸۵). از آن پس این انجیل، مورد کم لطفی و بی‌حرمتی سردمداران کلیسا قرار گرفت. به همین دلیل لازم است از بشارات‌های این انجیل مبنی بر رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ صرف‌نظر نموده و تنها به بشارات‌های انجیل مورد احترام و وثوق اصحاب کلیسا یعنی یوحنا اکتفا نماییم.

بشارات انجیل یوحنا بر رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ

با توجه به آیه ۶ سوره صف، که بشارات مسیح را مبنی بر آمدن پیامبری با نام «احمد» بعد از وی بیان می‌کند، پژوهشگران مسلمان همواره بر آن بوده‌اند تا تحقیقاتی را در این زمینه در اناجیل داشته باشند. ایشان در این زمینه، به جملاتی از انجیل یوحنا استناد می‌کنند که واژه «فارقلیط» در آن استعمال شده است. هرچند مقاله‌ای وجود دارد که به نظر می‌رسد آن تطبیق واژه «فارقلیط» در انجیل یوحنا بر «احمد» بی‌نتیجه حتی مضر می‌باشد (سلیمانی، ۱۳۸۱، ص ۵۵-۵۱). بی‌نتیجه از این جهت که این واژه در قرون ماقبل از اسلام به صورت فعلی و به معنی «روح القدس» استعمال گردیده است. نویسنده مقاله معتقد است اگر چه معنای این واژه در زبان سریانی، احمد یا محمد باشد، اما نه تنها به صورت قطعی، بلکه به صورت ظنی نیز نمی‌توان این مسئله را اثبات نمود؛ زیرا قرآن کریم به وجود نام پیامبر اکرم ﷺ در انجیل تصریح ندارد. این تلاش بی‌نتیجه است. نهایت امر اینکه چون این مسئله انسان را درباره قرآن به شبهه می‌اندازد مضر به نظر می‌رسد (همان).

برای روشن شدن بحث، دو نمونه از اشاره‌هایی که در آنها، رسالت جهانی فارقلیط از آنجا دریافت

می‌گردد، مطرح می‌شود:

۱. «اگر دوست می‌دارید مرا، پس حفظ کنید وصیت‌های مرا و من طلب می‌کنم از پدر تا بدهد به شما فارقلیطی دیگر تا باقی بماند با شما همیشه روح حقی که طاقت ندارد عالم اینکه قبول کند او را، چون که او را ندیده و نشناخته، و شما می‌شناسید او را، زیرا که او ساکن است نزد شما و او ثابت است در شما» (استرآبادی ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۱۵).

البته تعبیر خداوند با کلمه «پدر»، به دلیل تحریفاتی است که بعدها در کتب مسیحیت و بالطبع در عقاید آنان ایجاد گردید. هرچند که برخی از دانشمندان، فرزند بودن عیسی برای خداوند را به شکل مجازی آن مسئله، یعنی فرزندی نعمت و محبت تفسیر نموده‌اند (ابوزهه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۳). در مورد اینکه «او ساکن است نزد شما»، بایستی گفت: این کلمات نیز از تحریفات تاریخی این عبارات می‌باشد؛ زیرا اگر به متون قدیمی انجیل از جمله چاپ سال‌های ۱۸۱۶، ۱۸۲۵، ۱۸۲۸ و... نظر بیفکنیم، به جای عبارت فوق، این جمله «به نزد شما خواهد آمد» آمده است (کیرانویی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۲۰۳).

۲. «لیکن حق را می‌گویم به شما؛ اینکه بهتر است برای شما اینکه بروم من؛ زیرا که اگر من بروم، نمی‌آید به نزد شما فارقلیط، پس اما اگر بروم، می‌فرستم او را به جانب شما پس هرگاه آمد او، پس سرزنش می‌کند عالم را برگناه و بر نیکی و بر حکم» (استرآبادی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۸-۷).

لازم به یادآوری است در بعضی از ترجمه‌های فارسی، مثل کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، انجمن کتاب مقدس و... به جای واژه «فارقلیط» واژه «تسلّی‌دهنده» آمده است. اما آنچه حائز اهمیت است، عبارت موجود در اصل سریانی کتاب انجیل یوحناست که در آنجا «پارقلیطا» بیان شده است.

اما اصل سریانی جملات انجیل یوحنا، که کلمه پارقلیط در آنها استعمال شده است، چنین است: «وَأَنَا بَتِ طَالِبِنِ مِنبِی وَخَیْنِ پارقلیطا بَتِ یِبِلِ لُوخُونِ هَلْ أَبَد» (دریایی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۸)؛ «لَا أَنْ سَرَسْتُوَتَا بِمَرُونِ أَلُوخُونِ دِصْبَیْلَا قَتُوخُونِ دَانِ اِنْ لَازِنِ پارقلیطا لَیْ اَتَیْ لِکَسَلُوخُونِ اِیْنِ اِنْ اَزِنِ بَتِ شَادِرِنَهْ لِکَسَلُوخُونِ» (همان).

عبارات فوق، جملات باب‌های ۱۴ و ۱۶ انجیل یوحناست. به اعتقاد دانشمندان مسلمان، با وجود دستبرد فراوان، اما مشیت خداوندی بر آن بوده است که کلماتی از آن محفوظ بماند تا باز هم سندی برای ادعای قرآن، مبنی بر رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ در انجیل باشد. هرچند مترجمان انجیل بخواهند آن کلمات را مطابق میل خود ترجمه و تفسیر کنند! در همین راستا قرآن با قاطعیت از بشارت مسیح ﷺ برای پیروان خود، مبنی بر ظهور پیامبر موعودی به نام «احمد» خبر می‌دهد. «وَإِذْ قَالَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي

اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف: ۶)؛ و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است بشارت‌گرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است».

از آن حضرت ﷺ نیز روایت شده است هنگامی که جمعی از یارانش از او خواستند دربارهٔ خودش سخنی بگوید، ایشان فرمودند: «من حاصل دعای پدرم ابراهیم علیه السلام هستم؛ و همان کسی هستم که عیسی علیه السلام بشارت داده است...» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۵).

روشن است که عبارات فوق از انجیل یوحنا، به جاودانگی رسالت جهانی «پارقلیطا» اشاره دارد. نکته کلیدی عبارات فوق، همان واژه «پارقلیطا» است. شواهد و قرائن موثق و فراوانی وجود دارد که واژه «پارقلیطا» در ادوار مختلف، جهت کتمان بعضی از واقعیت‌ها مورد حمله شدید قرار گرفته است. نتیجه این کار، تخریب ساختاری کلمه و بالطبع، دگرگونی معنایی آن بوده است. به همین دلیل، امروزه این کلمه به جای «ستوده‌ترین» به روح‌القدس، تسلی‌دهنده، و غیره ترجمه و تعبیر می‌شود. حال سؤال این است که اصل کلمه چه بوده و چگونه این کلمه تغییر کرده است؟

گفتیم که اصل اناجیل به زبان یونانی کتابت شده‌اند. بسیاری از اناجیل دیگر مطابق با اصل یونانی معتبر آن ترجمه نشده‌اند؛ زیرا اصل این کلمه در زبان یونانی «پریکلیتوس» (پارقلیط) است، به معنای «ستوده‌ترین»، نه «پاراکلیتوس» (فارقلیط) به معنای «تسلی‌دهنده»؛ زیرا این کلمه بعدها به وسیله مترجمان از روی اشتباه یا عمد، تغییر پیدا نموده و آن را در زبان فرانسه به (Consolateur) و در زبان انگلیسی به (Comforter) ترجمه کردند. این هر دو به معنای «تسلی‌دهنده» می‌باشد (دریایی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲). و این اشتباه و یا خیانت بزرگی است که در این زمینه اتفاق افتاده است.

برخی دانشمندان غربی نیز احتمال این تغییرات عمدی را در ادوار مختلف، در عبارات مربوط به موعود مسیح را مطرح نموده‌اند (کریمی، ۱۳۸۶). گود فری هیگینز باستان‌شناس معروف انگلیسی، در کتاب Anacalypsis خود، تصریح می‌کند که این کلمه همان کلمه‌ای است که مسیح علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را معرفی نموده و معنی آن همان محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد اینکه آن را (Comporter) (تسلی‌دهنده) ترجمه کنند، خطا و اشتباه است (عامری، ۲۰۰۵، ص ۴۶).

سند شاهد این مدعا، بررسی جزء به جزء «پریکلیتوس» واژه اصلی استفاده‌شده در اصل یونانی انجیل یوحنا می‌باشد، در زبان یونانی پیشوند «peri» به معنای «خیلی، بسیار» و نیز کاربردی معادل

پسوند‌های «- تر، - ترین» در فارسی دارد. کلمه (kieos) نیز به معنای ستایش، حمد، شکوه و جلال می‌باشد. بنابراین این کلمه به معنای ستوده‌ترین، باشکوه‌ترین و ارجمندترین می‌باشد که دقیقاً معادل کلمه «احمد» یا «محمد» در زبان عربی است (داود، ۱۳۶۱، ص ۲۳۸-۲۳۹). شاهد این مدعا می‌تواند نسخه عبری انجیل «علزعویر» باشد که از روی نسخه یونانی قدیمی (سال ۶۲۴م) ترجمه گردیده است. این انجیل به جای «پارقلیطا» «پاراکیلتوس» به معنای «تسلی‌دهنده» (ترجمه امروزی)، کلمه پارقلیطا (پریکیلتوس) به معنای «احمد» ذکر نموده است (دریایی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۰). ابن‌هشام متوفی ۲۱۸ق سیره‌نویس معروف نیز با آگاهی از متون کهن کلمه «برقلیطس» (پریکیلتوس) را معادل کلمه «محمد» می‌داند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۱). از سوی دیگر، مؤلف کتاب **تاریخ گزیده** که کتاب تاریخی خود را بیش از هفتصد سال پیش تحریر نموده، معتقد است که نام پیامبر اکرم ﷺ در زیور داود نیز فارقلیطا درج شده است (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۷). در همین زمینه نویسنده کتاب **شرف النبی** (متوفی ۶۰۶ق)، زمانی که اسامی پیامبران الهی را بیان می‌کند، تأکید می‌کند که مسیح ﷺ پیامبر اکرم ﷺ را «فارقلیط» نامیده است (واعظ خرگوشی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۶-۱۰۷). از خود پیامبر اکرم ﷺ نیز روایت شده است که خود آن حضرت متذکر می‌شود که نام وی در انجیل «البارقلیط» بیان شده است (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۵۳). در دایرةالمعارف بزرگ فرانسه، که به دست مستشرقین تدوین شده است، عبارات مهمی در تأیید این مطالب به چشم می‌خورد که بسیار مهم است:

محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمد» به معنی بسیار حمد شده است، و از ریشه «حمد» که به معنی تجلیل و تمجید است، مشتق گردیده، و بر اثر تصادف عجیب، نام دیگری که آن هم از ریشه «حمد» است و مرادف لفظ محمد می‌باشد، یعنی «احمد» ذکر شده که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می‌بردند. احمد یعنی بسیار ستوده‌شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ «پیرکلئوس» است که اشتهاً لفظ «پاراکلئوس» را جای آن گذاردند، به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اکرم است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ج ۲۴، ص ۷۶).

کارلونیانو مستشرق معروف ایتالیایی نیز معنی این کلمه را «حمد زیاد» می‌داند که بر کلمه «احمد» مورد اشاره سوره صف تطبیق می‌کند (طهطاوی، ۱۳۹۸ق، ص ۸۹۳).

پروفیسور عبدالاحد داود در کتاب **محمد در تورات و انجیل** اشاره می‌کند که کلمه «فارقلیط» به معنای «تسلی‌دهنده» نیست، بلکه کلمه‌ای است ساختگی. این کلمه اصلاً در زبان یونانی کلاسیک وجود ندارد. ایشان با قاطعیت می‌نویسد:

هر کس که اندکی یونانی بداند، خواهد گفت که واژه یونانی معادل تسلی دهنده و شفیع (parakalon) «پرکالون» است. اگر به کتاب مرثی (نیاحات) برمیاه نبی مراجعه کنید. ملاحظه خواهید کرد که واژه عبری «مناخم» یعنی «تسلی دهنده، دل‌داری دهنده، مسکن» همه جا در یونانی به پرکالون ترجمه شده است (داود، ۱۳۶۱، ص ۳۳).

از سوی دیگر فارقلیط را که کلمه‌ای است سریانی، برخی از نویسندگان آن را مشتق از کلمه «فاران» به معنی مکه و «القلیظ» به معنی «حامد و احمد و...» می‌دانند (صالح، بی‌تا، ص ۲۰۳). علامه مجلسی در بحارالانوار نیز کلمه «فارقلیط» را مترادف «محمد» و «احمد» در زبان عربی دانسته، می‌نویسد: «معناها الذی یذکره الناس بالخیر و یحمدونه. و هو مرادف لمحمد و احمد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

از نکات جالب توجه و شگفت‌انگیز این اسم، این است که در هیچ‌یک از آثار یونانی، شخصی که اسم او «پریکلیت» به معنای «احمد» باشد، وجود ندارد. از روی دیگر، در بین عرب‌ها نیز کسی نمی‌توان پیدا کرد که قبل از پیامبر اکرم ﷺ به این اسم مسمی بوده باشد (داود، ۱۳۶۱، ص ۲۳۹). قطعاً این به این دلیل است که این مسئله در آینده بهانه و دستاویزی برای بهانه‌جویان قرار نگیرد. اما این مسئله در تاریخ به اثبات رسیده که پیامبر اکرم ﷺ را از دوران طفولیت، با دو نام صدا می‌زدند: یکی از آن دو، محمد و دیگری، احمد بوده است. اسم اول را جدش عبدالمطلب و دومی را مادرش آمنه برای او انتخاب کرده بود (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۲۸). از خود پیامبر اکرم ﷺ نیز حدیثی روایت شده که یکی از نام‌های خود را احمد می‌داند: «قال رسول الله ﷺ لی خمسة أسماء: أنا محمد، وأنا أحمد، وأنا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر، وأنا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی، و أنا العاقب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۲۹).

در نهایت، اگر از تغییراتی که اربابان کلیسا بر این کلمه یونانی به وجود آورده‌اند صرف‌نظر کنیم، نمی‌توان بسیاری از حقایق تاریخی را انکار کرد. حتی کلمه «پاراقلیتوس» به معنای تسلی دهنده را به جای «پریکلیتوس» به معنای احمد، بپذیریم، باز هم این سؤال مطرح است که چه کسی می‌تواند پس از مسیح بیاید تا مصداق واقعی بشارت او باشد و تعالیمش مرهم و تسلائی دل‌های شکسته جهانیان از جور و بی‌عدالتی زمان باشد؟ «و او چون بیاید جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت» (یوحنا: ۹/۱۶).

دلایل رد تعبیر «پارقلیطا» به «روح‌القدس»

مفسران انجیل اعتقاد دارند که منظور از «پارقلیطای» در انجیل، همان «روح‌القدس» است. بشارت

مسیح ﷺ صرفاً جهت ظهور ایشان بوده است، نه شخص دیگری. اما دانشمندان مسلمان به هیچ وجه این عقیده را نمی پذیرند، معتقدند شواهد و قرائن موثقی در باطل بودن نظریه آنها وجود دارد:

۱. تا اوایل قرن چهارم میلادی (سال ۳۲۵م)، که شورای نیکیه برگزار گردید، مفهوم «روح القدس» نزد مسیحیان آنچنان متعالی نبود که از آن تعریفی ارائه گردد تا اینکه در سال ۳۸۶ میلادی در شورای کلیسا که در قسطنطنیه تشکیل گردید، روح القدس به عنوان ضلع سوم کیش مسیحیت در ردیف پدر و پسر قرار گرفت (داود، ۱۳۶۱، ص ۲۳۰).

۲. مهر و محبتی که مسیح ﷺ به رخ امت خود می کشد، حاکی از این است که ممکن است عده‌ای از آنها از فرمانش مبنی بر اطاعت شخص مورد اشاره سرپیچی کنند. لذا او از طریق تحریک عواطف می خواهد آنها را به این امر وا دارد. درحالی که اگر منظور مسیح ﷺ روح القدس بود، هرگز نیاز به چنین زمینه سازی نبود؛ زیرا طبیعت روح القدس چنان است که پس از نزول می تواند در قلبها نفوذ کند و بر آنان تأثیر بگذارد. بنابراین اینچنین تبلیغ می تواند برای پیامبر موعودی باشد که مقبولیت او نیاز به زمینه سازی دارد (دریایی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹).

۳. از تعبیر پارقلیطا به روح القدس، می توان نتیجه گرفت که نبوت مسیح به مخاطره می افتد؛ زیرا در جملات فوق، آمدن روح القدس مشروط به رفتن مسیح ﷺ می باشد. در نتیجه، در توجیه آن، اشکال اساسی به وجود می آید و می تواند این سؤال مطرح شود که آیا در زمان رسالت مسیح، فرشته حامل وحی خداوندی (روح القدس) بر وی نازل نشده است تا دستورات الهی را به او ابلاغ نماید؟! (فخرالاسلام، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۱۴).

۴. کلمه «دیگر»، که به همراه «پارقلیطا» مورد خطاب مسیح ﷺ است، بیانگر ظهور پیامبر دیگری است، نه روح القدس دیگر؛ چراکه کلمه «دیگر» نمی تواند برای روح القدس درست باشد؛ زیرا روح القدس متعدد نیست و او در هر زمان، تنها یکی می تواند باشد (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۰). هرچند برخی از دانشمندان مسلمان، کلمه «دیگر» را در جملات فوق زائد می دانند و آن را ناشی از دخالت دست‌های مرموزی می دانند که انجیل را مورد دستبرد قرار داده‌اند (داود، ۱۳۶۱، ص ۲۳۳-۲۳۴).

شواهد تاریخی رد تعبیر «پارقلیطا» به «روح القدس»

در طول تاریخ، افرادی بوده‌اند که با اطلاع از «پارقلیطا» و ویژگی‌های آن، به وسیله خودشان و یا پیروان آنها پارقلیطا نامیده شده‌اند. از شواهد تاریخی ذیل می توان نتیجه گرفت که پارقلیطی، که مردم در اعصار مختلف منتظر ظهور آن بوده‌اند، روح القدس نبوده، بلکه از جنس خود آنها (بشر) بوده است.

۱. در حدود سال ۱۵۶ میلادی، شخصی به نام *مونتائوس* در «می زیا» ظهور کرد که به مخالفت با کلیسا برخاست. او دنیاپرستی روزافزون مسیحیان و خودکامی اسقف‌ها را تقبیح کرد. وی مزده می‌داد که ملکوت آسمان نزدیک است. مردم زیادی در اطراف او جمع شدند و او را *فارقلیط* نامیدند (دورانت، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۲۵۳).

۲. در سال ۱۷۷ میلادی در آسیای صغیر، متس که فردی مرتاض بود، ادعای رسالت نمود و اعلام کرد که من همان *فارقلیطی* هستم که مسیح او را بشارت داده است. به دنبال ادعای وی کار به جایی رسید که تعداد زیادی، از او پیروی کرده و او را همراهی نمودند (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۹، ص ۲۳۹).

۳. در زمان پادشاهی ساسانیان، فردی به نام «مانی» ظهور کرد. وی بعد از آنکه ادعای پیامبری نمود، پیروانش وی را *فارقلیط* نامیدند. همان *فارقلیطی* که مسیح وعده آن را داده بود (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۴).

۴. *ابن‌العبری* مورخ پرکار قرن هفتم هجری نیز از ظهور فردی به نام *مونتائوس* خبر می‌دهد که در آسیای صغیر ادعا نمود که همان *فارقلیطی* است که مسیح وعده آن را داده است (*ابن‌العبری*، ۱۳۷۷، ص ۹۷).

علاوه بر این، در تاریخ مسئله انتظار «پیامبر موعود» در فاصله زمانی عروج مسیح و تولد پیامبر اکرم ﷺ از جانب گروه‌های مختلف مردم در گوشه و کنار دنیا، نیز امری روشن و آشکار است. برای محققان مسلمان، به دلیل کثرت بیان این مسئله به وسیله مورخان قدیم، تبدیل به امری بدیهی شده است. از آن جمله، انتظار یهودیان و مسیحیان شبه‌جزیره عربستان برای ظهور پیامبر موعود، در آن سرزمین است که بتواند آنها را از وضعیت پریشانی که در برخورد با مشرکان بدان دچار شده بودند، رهایی بخشد. در منابع قدیم به این مسئله اذعان شده است که دانشمندان مسیحی از زمان این حادثه بزرگ نیز اطلاع داشتند و حتی اطلاعات آنان نسبت به قوم عرب در زمینه بعثت پیامبر اکرم ﷺ کامل تر بوده است (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۱۸). در همین زمینه *ابونعیم* نیز روایتی از *ابن‌عباس* نقل نموده که ایشان اسامی پیامبر اکرم ﷺ را در کتب و متون قدیمی نقل می‌کند. از جمله آن اسامی «*فارقلیط*» است (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۵۱).

برای نمونه، در ذیل تنها به نمونه‌هایی از آن شواهد تاریخی مبنی بر آگاهی نخبگان مسیحی از چنین امری، که به تواتر در کتب تاریخی ثبت و ضبط شده، اشاره می‌کنیم. قطعاً آگاهی آنان از ظهور پیامبری با این ویژگی‌ها، به دلیل بشارت مکرر پیامبر آنها در کتاب مقدس بوده است.

۱. یکی از شواهد تاریخی مبنی بر ظهور پیامبر خاتم و اطلاع خبرگان نصارا از آن ظهور، حکایت *سلمان فارسی* و سفر دور و پرماجرایی او از «جی» در اصفهان به شام، موصل، نصیبین و عموریه، به

قصد یافتن حقایق و بالاخره، مواجه شدن او با دانشمند و زاهد مسیحی و توصیه اکید ایشان برای پیدا کردن پیامبر موعود با ویژگی‌های منحصر به فرد، است. این مسئله در منابع تاریخی به تواتر به ثبت رسیده است (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۵-۷۱).

۲. پیامبر اکرم ﷺ در خردسالی در سفر تجاری *ابوطالب* به شام، در معیت و ملازم ایشان بودند. بعد از آنکه کاروان تجاری آنها به منطقه‌ای از شام رسید، در کنار صومعه‌ای توقف نمودند. در آنجا راهبی مسیحی، که مردی دانشمند و اهل علم بود، زندگی می‌کرد. ایشان کاروان *ابوطالب* را برخلاف کاروان‌های دیگر مورد نفقذ قرار داد و برای آنها غذایی مهیا نمود؛ چون راهب مسیحی که بحیرا نام داشت، پیامبر اکرم ﷺ را در آنجا دید، در او خیره شد و صفات پیامبر آخرالزمان را، که در انجیل دیده بود، در او یافت.

بحیرای راهب برای اطمینان بیشتر، سؤالاتی را در همان راستا از پیامبر اکرم ﷺ و *ابوطالب* نیز مطرح نمود. چون پاسخ آنان را موافق آنچه را که در کتب خود خوانده بود یافت، بلافاصله به عظمت و رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ در آینده اذعان نمود و به *ابوطالب* برای مراقبت بیشتر از آن کودک خردسال توصیه‌هایی نمود.

طبری به نقل از هشام بن محمد می‌نویسد: چون بحیرای راهب پیامبر اکرم ﷺ را دید، دست او را گرفت و گفت: «این سرور جهانیان است، این فرستاده پروردگار جهانیان است، این را خدا به‌عنوان رحمت جهانیان برمی‌انگیزد» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۲۹-۸۳۰). مؤلف کتاب *تاریخنامه طبری* نیز در بخش «قصه بحیرای راهب» می‌نویسد: بحیرای راهب زمانی که پیامبر اکرم ﷺ را دید، او را شناخت و از بشارت‌های انبیای سابق در کتب خود مبنی بر نشانی‌های او سخن گفت و هیجانات و علایق درونی خود را چنین ابراز داشت: «این بهترین همه خلق است بر زمین و پیغامبر خدای است و صفت این اندر همه کتب پیشین و نام و حالش پدید است و مرا هفتاد سال است و چندین گاه است تا پیغامبری او همی چشم دارم» (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۵۷).

۳. در دوران جوانی، زمانی که پیامبر اکرم ﷺ به قصد فروش کالاهای تجاری *خدیجه* و در پی سفارش عمویش *ابوطالب* به شام سفر نمودند، در بین راه در منطقه‌ای از شام به نام «بصری»، به قصد استراحت فرود آمدند. پیامبر اکرم ﷺ به همراه میسره غلام *خدیجه* در زیر درختی و در کنار صومعه راهبی با عنوان *نسطور* به استراحت مشغول شدند. ناگاه آن راهب با بصیرت، پیامبر اکرم ﷺ را شناخت و سؤالاتی از میسره جویا شد. وی در همانجا اعتراف نمود که ایشان ستاره درخشانی دارد و آخرین

پیامبر الهی خواهد بود. این گونه آرزو نمود: «ای کاش من تا هنگامی که که او برانگیخته می شود، زنده باشم و او را درک کنم» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۴).

۴. از ابن عباس روایت شده است، زمانی که جارود بن عبدالله به همراه بزرگان قبیله عبدالقیس به محضر پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و در آنجا تسلیم دین اسلام شدند، جارود که بر دین مسیح بود، به حقانیت پیامبر اکرم ﷺ اذعان نمود و تأکید کرد که اوصاف آن حضرت را در انجیل دیده است (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۹-۲۴۰).

۵. زمانی که نامه پیامبر اکرم ﷺ به هرقل پادشاه روم داده شد. هرقل برای اطمینان از رسالت پیامبر اکرم ﷺ، تحقیقاتی را در مورد ایشان نمودند. بعد از آنکه هرقل اطمینان حاصل نمود که «فرستنده نامه»، همان پیامبر موعود است که در انجیل بدان اشاره شده است، در جمع «بطریقان» چنین گفت: «به خدا این همان پیامبری است که ما انتظار او را می بریم و در کتاب های خویش می یابیم، بیایید پیرو او شویم و تصدیقش کنیم و دنیا و آخرت ما به سلامت ماند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۳۷).

هرچند هرقل در نهایت از هجوم بطریقان، که به قصد جاننش یورش بردند، به هراس افتاد و از پذیرش دین اسلام امتناع ورزید، اما آنچه که در این ماجرا حائز اهمیت است، اذعان هرقل به بشارت های موجود در کتب سابق مسیحیت می باشد. ایشان در پی آگاهی از خصوصیات پیامبر موعود در آن کتب، قصد تسلیم شدن در مقابل اسلام را داشت.

هرقل بعد از آنکه از هجوم بطریقان آسوده خاطر شد، دحیه بن خلیفه کلبی سفیر پیامبر اکرم ﷺ را به نزد ضغاطر اسقف معروف مسیحی، که سخنش در بین مسیحیان فوق العاده نافذ بود، فرستاد. سفیر پیامبر اکرم ﷺ در آنجا حکایت اسلام و نامه پیامبر اکرم ﷺ را که برای هرقل نوشته بود، برای ضغاطر تعریف نمود. ضغاطر، که فردی عالم و آشنا به کتب مسیحیت بود، درباره پیامبر اکرم ﷺ چنین گفت: «صاحبک، والله نبی مرسل، عرفه فی صفته و نجده فی کتابنا باسمه» (ابن الاثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۸)؛ به خدا رفیق تو نبی مرسل است، و ما او را به صفت می شناسیم و اسم او را در کتاب های خویش می یابیم.

ابن اثیر به نقل از ابن اسحاق به اسلام ضغاطر نیز اشاره می کرد، و می نویسد: ضغاطر در کنیسه مسیحیان حاضر شد و جمع آنها را مورد خطاب قرار داد و چنین گفت: «یا معشر الروم، إنه قد جاءنا کتاب أحمد، يدعوننا فيه إلى الله، وإنی أشهد أن لا إله الا الله و أشهد أن أحمد رسول الله» (همان)؛ ای گروه رومیان، نامه ای از احمد آمده که ما را به سوی خدا دعوت می کند و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و احمد بنده و فرستاده اوست.

هرچند این اظهارات زمینه قتل او را فراهم نمود و عده‌ای او را به قتل رساندند.

۵. سند مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد، اینکه، در هیچ‌یک از متون تاریخی به ثبت نرسیده است. زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شبه جزیره عربستان ادعای رسالت نمود، مسیحیان آنجا در مقابل آیات قرآن، که ذکر ویژگی‌ها و حتی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در انجیل متذکر می‌شود، به پا خیزند و آن را انکار کنند. قطعاً اگر چنین امری برای آنان میسر بود و این اسم را با ویژگی‌های خاصش در کتب مقدس خود ندیده بودند، این مسئله را دستاویزی برای مشاجرات خود و انکار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌دادند. منابع تاریخی نیز از آگاهی مسیحیان شبه جزیره عربستان از این امر و کتمان ویژگی‌های پیامبر موعود در انجیل، به وسیله آنان در صدر اسلام خبر می‌دهد که نمونه‌ای از آن اعتراف سهل غلام عتیبه است.

سهل بر دین مسیح بود و به دلیل یتیم بودن تحت سرپرستی عمویش قرار داشت و در خانه او زندگی می‌کرد. او می‌گوید: روزی در خانه عمویم بودم، از قضا انجیل او را برداشتم و شروع به خواندن آن نمودم. در انجیل مذکور به صفحه‌ای دست یافتم که خواندن آن سخت و دشوار بود. هنگامی که دقت بیشتر نمودم، متوجه شدم که بر روی جملاتی از آن، روکشی نهاده‌اند. روکش را از روی آن جملات برداشتم، ناگهان اوصاف محمد صلی الله علیه و آله، که عمویم آن را کتمان نموده بود، مشاهده نمودم. اوصافی بدین شرح: «لاقصیر و لا طویل، أبيض، ذو صفیرین بین کتفیه خاتم، یکنر الاحتباء، و لایقبل الصدقه، و یرکب الحمار و البعیر، و یحتلب الشاه، و یلس قمیصا مرقوعا، و هو من ذریه إسماعیل اسمه أحمد» (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۲۵۷)؛ نه کوتاه قد است و نه قامتی بلند دارد. سپیده‌رنگ و دارای دو گیسوی به هم بافته است، میان شانه‌هایش مهر نبوت است، معمولاً به هنگام نشستن زانو در بغل می‌گیرد، صدقه قبول نمی‌کند، بر خر و شتر سوار می‌شود و بز و میش می‌دوشد و پیراهن وصله‌دار می‌پوشد و از فرزندان اسماعیل و نام او احمد است.

سهل می‌گوید: در حال خواندن آن صفات بودم که عمویم سر رسید. هنگامی که متوجه موضوع گردید مرا کتک زد و گفت: تو چه کار داری با باز کردن این ورقه؟ گفتم: در این ورقه صفات احمد نبی صلی الله علیه و آله آمده است. عمویش گفت: ولی او هنوز نیامده است!

فرجام سخن

مطالعه سرگذشت انجیل در طی ادوار مختلف و نگاه مختصری به محتوای آن، حاکی از ادغام تعالیم الهی مسیح صلی الله علیه و آله با بسیاری از گفته‌های سودجویان در طول تاریخ است. سودجویانی که در سایه حمایت کلیسا همواره در پی آن بوده‌اند که اهداف و خواسته‌های خود را آرمانی جلوه داده و بسیاری از حقایق

مسلم تاریخی که در متون مقدس ادیان مختلف ثبت و ضبط گردیده است، انکار کند، غافل از اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (یونس: ۸۹)؛ و خدا با کلمات خود، حق را ثابت می‌گرداند، هر چند بزهکاران را خوش نیاید.

با توجه به خصومت دیرینه سردمداران کلیسا نسبت به دین اسلام و شخصیت پیامبر اکرم ﷺ انتظاری غیر از این نیست که آیات و بشارت‌های الهی در کلام مسیح ﷺ مبنی بر ظهور پیامبر اکرم ﷺ و رسالت جهانی ایشان، در طی زمان توسط افراد مختلف مورد تحریف قرار نگیرند. نتیجه این امر، این است تا اصل مهمی را که همواره در بین انبیای الهی مبنی بر «بشارت ظهور پیامبر بعد از خود و اعلام ویژگی‌های عمومی آن» وجود داشته است، مورد بی‌مهری قرار گیرد. قطعاً دست‌درازی کلیسا نسبت به کلام مسیح ﷺ، مبنی بر معرفی پیامبر بعد از خود، از این جمله بی‌مهری‌هاست. قرآن با قاطعیت پاسخ افرادی را که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، چنین می‌دهد: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ۳۲)؛ و می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید.

هر چند مورخان مسیحی و مفسران انجیل در باب اصالت اناجیل و کیفیت و کمیت آنها، سردرگم و پریشان‌حاند. اما مسلمانان اعتقاد دارند که با وجود تحریف فراوان در اعصار مختلف، در لابه‌لای همان متون تحریف‌شده، نشانه‌هایی از پیشگویی مسیح ﷺ مبنی بر ظهور پیامبر موعود و رسالت عظیم جهانی او یافت می‌شود؛ چراکه به قول خواجه شیراز:

لطف الهی بکند کار خویش مژده رحمت برساند سروش

(حافظ، ۱۳۸۴، ص ۳۰۶)

در بین اناجیل اربعه، انجیل یوحنا، ویژگی‌های «شخصی» را بیان می‌کند که نشانه‌هایی از ابدیت و جهان‌شمولی آیین و تعالیم او در آینده، به‌روشنی به چشم می‌خورد شخصی که با لفظ «پارقلیطا» در آنجا از آن یاد می‌شود، شواهد متعددی وجود دارد که ویژگی‌های آن با ویژگی‌های همان «احمد» موجود در آیات ۶۱ و ۶۲ سوره صافات مطابقت دارد. احمدی که همواره خبرگان روشن‌ضمیر مسیحی، با اطلاع از منابع انجیل، ظهور او را بشارت داده‌اند؛ بشارتی که در سال ۶۱۰ میلادی به منصفه ظهور رسید و پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان خاتم پیامبران در شبه جزیره عربستان مبعوث گردید که به اعتراف بسیاری از مستشرقان دوست و دشمن، ابعاد مختلف آیین و تعالیم وی جنبه جهانی دارد و شایسته تقدیر.

منابع

- ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن العبری، ابوالفرج (۱۳۷۷)، *تاریخ مختصرالدول*، عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ بن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی‌جا، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- ابن سعد، محمد، (۱۳۷۴)، *طبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ابن عبدالله، صالح (بی‌تا)، *نصرة النعم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم*، ط.الرابعة، جده، دارالوسيلة للنشر و التوزیع.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵)، *زندگانی محمد پیامبر اسلام*، ترجمه سیدهاشم رسولی، چ پنجم، تهران، کتابچی.
- ابوزهره، محمد (۱۳۷۳)، *خاتم پیامبران*، حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۸۸)، *انجیل نادرشاهی*، ترجمه رسول جعفریان، تهران، علم.
- آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۳)، *زندگی‌نامه پیامبر اسلام محمد*، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، حکمت.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۸)، *تاریخ‌نامه طبری*، ترجمه محمد روشن، چ دوم، تهران، سروش.
- بیهقی، ابوبکر (۱۳۶۱)، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی فرهنگی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۴)، *دیوان حافظ*، منوچهر علی‌پور، تهران، تیرگان.
- حلبی، علی‌بن برهان‌الدین (۱۴۰۰ق)، *السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المامون*، بیروت، دارالمعرفة.
- خیر خواه، کامل، «درس‌هایی از مکتب اسلام»، *تحریف انجیل*، (۱۳۵۵)، ش ۱۰، ص ۴۴-۴۷.
- داود، عبدالاحد (۱۳۶۱)، *محمد در تورات و انجیل*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، نو.
- دریایی، محمدرسول، (۱۳۷۶)، *پیامبر موعود در تورات و انجیل*، بنیاد فرهنگی امام مهذب علیه السلام.
- دمشقی (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)*، ترجمه علی اصغر سروش، تهران، نیویورک، اقبال باهمکاری فرانکلین.
- رحیم اف، افضل‌الدین و قیومی، محمد باقر «نگاهی به مسئله تحریف کتاب مقدس از دیدگاه دانشمندان اسلامی» (۱۳۹۰)، *طلوع*، ش ۳۸، ص ۶۹-۹۲.
- رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰)، *المنار*، بی‌جا، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۱)، *احمد موعود در انجیل*، قم، توحید.
- _____ (۱۴۱۲ق)، *الالهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- سلیمانی، عبدالرحیم، «قرآن کریم و بشارت‌های پیامبران» (۱۳۸۱)، *هفت آسمان*، ش ۱۶، ص ۶۲-۶۷.
- السیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۲۱ق، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، داراحیاء التراث العربیة.
- شاکر، محمدکاظم «انجیل با دو قرائت» (۱۳۸۴)، *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، ش ۲۴، ص ۷۴-۹۰.
- شراب، محمدحسن (۱۳۸۳)، *فرهنگ اعلام جغرافیایی - تاریخی در حدیث و سیره نبوی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، مشعر.
- صابونی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *ترجمه فارسی صفوه النفاقر*، ترجمه محمدطاهر حسینی، تهران، احسان.
- الصالحی شامی، محمدبن یوسف (۱۴۱۴)، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیرالعباد*، عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ابوالقاسم پاینده، ج پنجم، تهران، اساطیر.
- طهطاوی، محمد عزت، *روح الحق فی انجیل یوحنا و هل هو النبی محمد* (۱۳۹۸ق).
- عامری، سامی (۲۰۰۵)، *محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی الکتب المقدسه*، قاهره، مرکز التنویر الاسلامی.
- غزالی مصری، محمد (۱۳۶۳)، *محاکمه گلذیزهر صهیونیست صدر بلاغی*، بی جا، حسینیه ارشاد.
- فخرالاسلام، محمدصادق (۱۳۵۱)، *انیس الاعلام فی نصره الاسلام*، سیدعبدالرحیم خلخالی، اول، بی جا، کتابفروشی حیدری.
- کریمی، مصطفی، «محمد» موعود پیامبران و با نشانه‌های الهی فراوان» (۱۳۸۶)، *تحقیقات اسلامی*، ش ۶۳، ص ۶۷-۷۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۵ق، *الاصول من الکافی*، بیروت، دارالضواء.
- کیرانوی رحمت‌الله، محمد (۱۴۱۰ق)، *اظهارالحق*، محمد احمد محمد، الرياض، الرئاسة العامه.
- المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، ط.الثانیه، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، ترجمه عبدالحسین نوایی، ج سوم، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، تهران، علمی فرهنگی.
- معتدلی، منصور، «کشف انجیل‌های نجع حمادی و بازنگری در انجیل مسیحیت» (۱۳۸۳)، *مطالعات اسلامی*، ش ۶۶-۶۵، ص ۲۵۱-۲۶۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، *تفسیر نمونه*، چ هجدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ناس، جان بایر (۱۳۸۷)، *تاریخ جامع ادیان*، علی اصغر حکمت، چ هجدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- نحعی، فرهنگ (بی تا)، *اسلام از نظر تورات و انجیل*، بی جا، کتابفروشی بامستان.
- النسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ق، *سنن النسائی الکبری*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- وات، و. موننگمری (۱۳۴۴)، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه اسماعیل والی زاده، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- واعظی خرگوشی، ابوسعید (۱۳۶۱)، *شرف النبی*، ترجمه محمد روشن، تهران، بابک.
- همامی، عباس و احسان پوراسماعیل، «رویکرد اسلام به عهد جدید» (۱۳۸۵-۸۶)، *صحیفه مبین*، ش ۳۹، ص ۴۸-۶۱.